

فوق العاده خبری ۳

سال سوم - چهارشنبه سوم تیرماه ۱۳۶۰ یادنامه فدایی خلق سعیدسلطانپور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

پتک است خون من، درد دست کارگر
داس است خون من، درد دست بزرگر



اعدام جنایتکارانه فدائی خلق سعیدسلطانپور بدست درخیمان رژیم جمهوری اسلامی

آموزگار، فرزند خانواده ای کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگذر فقر و فرهنگ، با رنج مردمان آشنا شد. با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزشگاه شد. تدریس در محله های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله ورتر کرد و او را به میدان مبارزه ای - گسترده تر فراخواند. بقیه در صفحه ۲

مرگم:
سپیده دیگری است
تا خونم
پرچم سرخ کارگران باشد
در انقلاب روشن فردا

رژیم جمهوری اسلامی از اجساد انقلابیون شهید هم وحشت دارد

در صفحه ۲

مصاحبه رئیس دادگاههای
انقلاب اوج رسوائی رژیم
جمهوری اسلامی را به نمایش
گذارد

در صفحه ۲

سرمقاله کشتار بدون محاکمه انقلابیون اوج درماندگی حاکمیت

حوادثی که این روزها بر میهن ما میگذرد، حرکت گله های اوباش و پانده های سیاه و پانده داران سرما به که در کوجه و خیا بان بی محابا به هر کس شلیک میکنند و اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی حرکت سرکوبگرانه رژیم ضد خلقی را علیه تمام دستاورد های خلق به نمایش میگذارد. اقداماتی که از مدتها پیش توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت قبیحه کردن تمام قدرت انجام میگرفت و برنا مسه آن از مدتها پیش در نوار آیت تشریح شده بود آخرین پرده های خود را با عزل بنی مدری شتاب بسیار پشت سر نهاد و کاریکاتورهای از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را تداوم می دهد. اما با یک تفاوت بزرگه زیرا آن زمان مردم بخاطر خیانت رهبران حزب تنوذه وی عملی جنبه ملی بدون رهبری، مات بقیه در صفحه ۲

مرگ بر حزب جمهوری اسلامی زنده باد شوراهای انقلابی پیش بسوی تشکیل مجلس مؤسسان

اعدام جنایتکارانه فدائی خلق سعید سلطانیپور



بردوش تا توان مردم مینهاد، مستدل و سرخت ایستاد و در سال پنجاه و یک، هم به جرم انتشار مخفی و مجدداً این کتاب، چهار و پنج روز سا داشت شد. پس از آزادی بیدرتک نما بشنا مه، چهره های سمون- ما شازرا به منضمه برد، در این نما پیش با شجاعی کمیا به منحنه تا گدا و نسا و دادا دکا های نظامی را با تما و پیری هنرمندان به اعتراضی تند و توفانی نسبی گرفت: فریادها و صدای گاه ها و بغلای- ها ی خالی مردم و سرپا زان علیه تا گدا ری شوری مبارزاتی آفرید. نماش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر مدخلی آکنده بود.

رفیق، همین که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، این کارون زنده- ترین کمونیست های ایران، میدان تازه مبارزه را گشود، در بر توره نمودهای آن به انبوه هواداران جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات میهنی، شاعر شهیدان انقلابی خلق شد.

در سال ۵۳ به جرم انتشار کتاب "آوازه های تند" که در پیوند با فدائیان شهید و به بیداری مردم سروده شده بود و شکنجه ها و شکنجه گاهها را تصویر میکرد دستگیر شد.

از همان ابتدای دستگیری در برابر جلادان با واک سربرافراشت؛ این بار جلادان او را رهجوی راه فدائیان خلق دانستند و پیجوی بیبوند او با رفیقان ما در سلولهای کمیته دهها بار شکنجه شد. پس از هفت ماه شکنجه های اقرار و انتقامی و جیره های، او را روانه زندان قصر کردند. پس از هفته ای با زگرداندن دوبار به شکنجه گاه بردند.

اشعار کتاب از گشتارگاه "ادراسن" ماههای خونین سرود:

اگر چه در بند سگچه
می سویم
رحمن رحمة خود شد
ما می آفریم

بقیه از صفحه ۱
فرهنگیان که به شهادت خاتمی
انجام میدادند و مدرسه ای به مدرسه ای وقت
و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران
را به میدان کشید.
شورشها ترک آبرو با نگاه بزرگ -
روشنگری خلق می بینا سدا و را بر آن داشت
تا تا تر علمی را بیاموزد. از سال ۳۹ تا
۴۵ سیستم علمی تا تر آموزش و در سال
های دانشجویی در دانشکده هنرهای
زیبا یه دانشکاه تهران، نما پیشا مه
"دشمن مردم را کارگردانی کرد و به
منضمه برد. نما پیشا که لحاظ و تبا هی
چا منعه، سرما به دا رهرا ز برضوبه گرفت
و از روزی تا به نگاران مزدور، این
خدمتگزاران را جاپلوس ستگران با کینه
و نفرتی انقلابی برده برداشت.
مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی
اوست. در مراسم تشییع جنازه تختی-
تهدیدها ی دوره سرپرستی با واک -
دانشگاه را به هیج گرفت و به سنجی
افشا گرانه برداخت. در شبها و عصر
سال چهل و هفت، زیر سیطره خفقان و
سانسور، شجاع و غیر پذیر، با خواندن
اشعار و سوزان در باره ایران و غارت
امپریالیسم، شور غنچه مبارزاتی را -
در هنرمندان و روشنفکران جوان سر-
انگیخت و فضای تازه ای در چشم انداز
شعر مبارزان کشود:

بانی انقلابی و انوس
مخلوب
حالیوس
سرگرمه خنده و شوخی است

این شاعر و روشنگران در قلم
خفقان چنان با زتاب گسترده ای یافت
که "سا واک" آن پس او را به عنوان -
"هنرمندی خطرناک" زیر نظر گرفت و نما
سقوط رژیم جنا بنگا رهگزرها پیش نکرد.
او در درون مبارزه مردم بود هم زاین
رود در دورانی که تنها تریا زیجه سرما به -
داران بود آنرا با یگانه مبارزه مردم -
کرد. از محیط های بسته روشنگری به
میان مردم رفت. در اعتصاب انوبورانی
دوشادوش مردم به اعتراضی فها میسر
برداخت.

در سال ۴۹ نما پیشا مه "آموزگاران"
را به منضمه برد. سا واک به نمایش حمله
برد و کارگردان را با زداشت کرد. مردم
با سنگ بسوی شیشه های انجمن ایران
و آمریکا هجوم بردند. رفیق سعید
سلطانپور در اسفند ماه سال ۴۹ ملاحیت
دادا که میهای نظامی شاه را در گرد و دفاع
از حقوق خلق برخاست. سا واک پس
از سه ماه به دلیل با زتاب گسترده، این
سرگرم و دستگیری در جامعه، او را از زندان
آزاد کرد.

در سال ۴۹ نما نوشتن کتاب "تو عی از -
هنر، نوعی از اندیشه" و با انتشار مخفی
آن علیه رژیم جنا ستکار، علیه سرما به -
داری علیه فرهنگ سرما به داری، علیه
روشنفکران خود فروخته و علیه جنوا ره -
های شهابی نوشی؛ که مخارج هنرگفتی را

بست و دوام شیرماه از زندان آزاد -
میشود. بیدرتک خود را به فضای پرتپش
مبارزه می افکند. نما ما اعتراض کارتون
نویسندگان را امضا، میکند و در شب های
شعر کارتون نویسندگان اولین مبارزی
است که در برابر انبوه جمعیت فریاد
میزند. زندان بیان سیاسی از اکتیو
و آنگاه اشعار پر خروش را میخواهند و از
"انقلاب" نزدیک سخن میگوید. از انقلاب
و اتحاد طبقه کارگر، از حزب طبقه کارگر
و شهیدان... انقلابی و مبارزان زندانی را به
تخلیل میگیرد و حمله رژیم را که بر آنست
تا از این شبها فضای زتابی اش را -
سودرمان با شادینی اثر میکند.

سیزده ماه در تما مشهرهای عمده کشور
های اروپایی با میتینگ های پر شور و با
کنفرانس های مطبوعاتی و مصاحبه های
تلویزیونی به فضای رژیم و گزارش -
جنبش پر شکوه خلق و نقش سازمان چریکهای
فدائی خلق در جنبش میپردازد.

زندگی سران شور و مبارزه رفیق سعید
سلطانپور با زکشت به وطن پیش از
پیش در خدمت جنبش انقلابی ایران قرار
میگیرد. رفیق پس از قیام متشا زمستان
و کارگری را بنیان می نهد و با اجرای
نمایشهای چون "عباس آقا"، "کارگر ایران
ناسیونال"، "مرگ بر امپریالیسم" هنر
را چنان با مبارزه طبقاتی درمی آمیزد
که گوشه تماشاگران در میتینگهای کارگری
حضور یافته اند.

در سازمان زندگی انقلابی رفیق سعید
رویی دلپور زنده در تکتا پوری مداوم بود.
او که جز به آگاهان شنیدن نوده ها، جز به
پیروزی انقلاب نوده ها نمی اندیشد، -
هرگز با سازش طلبی و خبیانت به نوده ها
روی آشتی نشان نمیداد. در بر توشق
به نوده ها و ایمان به خورشید انقلاب -
نوده ها بود که از هنگام بروز نخستین
نشانه های سازش طلبی و خبیانت پیشگی
اکثریت کمیته مرکزی، از همان هنگام که
جنا حراست اکثریت به دفاع از رژیم ضد
خلق و ارتجاعی جمهوری اسلامی
برداخت، در برابر این سیاستها ایستاد
و با تمام توان و رزمندگی خویش برای
زسوا کردن آن کوشید. در سخنرانیها
و بحثها، همواره بر مواضع انقلابی گذشته
سازمان پای می فشرد.

هنگامی که اختلاف درون سازمان میان
اقلیت و اکثریت او چ گرفت، رفیق
سعید به دفاع از مواضع رفقا ی اقلیت، بر
خاست و پیگیری استوار در جلنا تمیاز
ایدئولوژیک شرکت جست. او از نخستین
رفقای بود که راه خویش را از راه جناح
راست جدا کرد. پس از جدائی سازمان ما
از سازشکاران دمی از تلاش در راه افشای
سیاستهای کمیته مرکزی نما ایستاد. در
تما سهای گسترده با هواداران سازمان
در تهران و شهرستانها، از مواضع انقلابی
سازمان خویش دفاع کرده و بسیاری از نیروهای
بینا بینها که از آگاهی کافی برخوردار
دار نبودند، به سوی سازمان جلب کرد.

رفیق سعید پر شور و خستگی ناپذیر
بود و در جنبه های سیاست انقلاب خلق
با دشمنان آشکار و پنهان انقلاب مبارزه
می کرد. سلاح اصلی او در این نبردها،
کلمات آتشین بود. کلامی گرم و گیرا که
آمیزه ای از عشق و شمر و انقلاب بود.
او آمیزه ای از با بلور و دا، گارسیا
لورکا، خسرو گل سرخی بود. بقیه در صفحه ۴

آزادی سیاسی تامین باید گردد / شورای انقلابی ایجاد باید گردد

رژیم جمهوری اسلامی از اجساد انقلابیون شهیدم وحشت دارد

اجساد خونین از انقلابیون کشته‌ای که یکشنبه شب با گلوله‌های پاداران - فدائیلی اعدام شده بودند، صبح دوشنبه در حالیکه فقط صورتهاشان از گونی بیرون بود جلوی پزشکی قانونی انداخته بودند و با لای آن یک توشه زده بودند - مینی بر اینکه ما درانی که از فرزندان - خود خبردارند، ببینند فرزندان شان در میان این اجساد هست یا نه! این صحنه فجیع و فدیشری نشان چنان را بخت برانگیخته و خشمگین کرده بود.

خانواده‌هایی که با ساسی فرزندان شان اعلام شده و برای گرفتن جسد عزیزان خود مراجعه کرده بودند با جواب سربالایی - مسئولین رویرو شدند، آنها گفتند: فردا بیا کید اجساد را بگیرید. ما رژیم که حتی از اجساد انقلابیون نیز وحشت دارد، از تحویل اجساد شهدا به خانواده‌ها بیگان - خودداری کرده و وقتی که فردای آنروز - خانواده شهدا برای تحویل اجساد مراجعه کردند، با آنها گفته شد، اجساد را خودمان دفن کرده ایم.

کشتار بدون محاکنه انقلابیون

بقیه از صفحه ۱

و مبهوت در مقابل کودتا سکوت کردند و مقاومتی در جبهه خلق انجام نگرفت، در حالیکه امروز مردم ایران و نیروهای انقلابی در مقابل سرکوبگران غلبت و کسانیکه میخواستند شرايطی مناسب برای غارتگری سرما به داران بوجهود آورند به مقاومت دلیرانه برخاسته‌اند.

تظاهرات ۳۰ خرداد که در تهران چندصد هزار نفر در آن شرکت کرده و همچنین در سایر استانها گسترده بود و حاصل آنست تعرضی بن حرکت نشان میدهد که کمیته نخواهد بود. آنست به آرزوی فدائیلی خویش برسد. کشتار بدون محاکنه زندانیان سیاسی و با عتاق وین مسخره، اعدام انقلابیون چهارده، پانزده ساله، همواره نشانگر استعمال و زبونی و درماندگی حاکمیت است. آنها بخیال خود میخواهند با این اقدامات چنانبتکارانه که روی چنان سواوک شاه و فاشیستهای هیتلری و چنانبتکاران پینوشه را سفید کرده‌است، مردم را مرعوب کنند. هدف این اعمال چنانبتکارانه و فدیخلقی ارباب مردم، -

سرکوب جنبش خلق و با نفعال کشتار شدن آنها و تشبیت موقعیت هیئت حاکمه کنونی است تا بتوانند سازش قطعی با امپریالیسم را در شرایط مناسب با تمام رسانند. اما علیرغم همه وحشیگریها، مقاومت توده‌ها و نیروهای انقلابی رژیم را در تنگنا قرار داده است. مردم مبارزان که تجربه قیام را پشت سر خود دارند، در ۲۸ ماه گذشته به آگاهی مبارزاتی ارزشمندی دست یافته‌اند. اجازه نخواهند داد رژیم با سرکوب خلق دیکتاتوریهای نظیر شیلسی و اندونزی را در این سرزمین برقرار سازد.

اکنون وظیفه همه نیروهای آگاه و مبارزان است که با سازماندهی مقاومت فعالانه توده‌ها به مقابله با سیاستهای سرکوبگران رژیم و با سرکوبهای سیاسی و غیر انقلابی رازشوده‌ها زنده گذاشته در جهت اعتدالی مبارزات آنها کامیورند. امروز وظیفه فرد، فردیست که مبارزان است که با بخش‌ها جنبش را ستیدن اعلامیه‌ها و نشریات سازمانهای انقلابی به توده‌ها و شرکت فعالانه در تظاهرات مبارزاتی با اکثریت روحیه توده‌ها، جنبش مقاومت را گسترش دهد، با بدایا سازماندهی جنبش مقاومت توده‌ای، در اشکال مختلف سطح مبارزات توده‌ها را ارتقاء داد و حرکات پراکنده را به جنبشی عظیم بدل ساخت. مبارزان در این باره سخن خواهیم گفت.

مصاحبه رئیس دادگاههای انقلاب اوج رسوائی رژیم جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد

وحشت رژیم جمهوری اسلامی از اوج گیری مبارزات خلق بدانجا رسیده - است که حتی ابتدائی ترین حقوق انسانی را زهرپای می‌گذارد و بی شرمانه دانش آموزان ۱۲ - ۱۵ ساله را به جوعه اعدام می‌سپارد و وقتی این جنایت فحیح در جهان اشکاس می‌یابد دست به نمایش تلویزیونی زده و محمدی کیلانی رئیس دادگاههای با ملاح انقلاب و لاجوردی جلاد را که دشمن انقلاب و انقلابیو - نندیمما حبه فرا می‌خواند و محمدی کیلانی با کمال وقاحت و بی شرمی و بی اساس همان عدل اسلامی که کوس رسوائیش اینک در جهان متمسک شده است و قیامانه می‌گوید: اعدام شدگان همه بالاتر از ۱۸ سال سن داشتند، ولابد اینها از جمله مواردی است که مکتببینون، برای نجات مکتب لازم میدانند به دروغ مصلحتی متوسل شوند، و نکته قابل توجه جرمی است که برای این نوجوانان در نظر گرفته شده و آن داشتن جاقوونمک و فلفل است. در حالیکه از قیام تاکنون قداره - بندهان و جاقوکان متشکل در کمیته‌ها همواره با قه و چاقوهای سلاخی و انواع سلاحهای گرم بجان مردم افتاده‌اند، پس چگونه است که داشتن یک جاقو (اگر در دست باشد) جرم اعدام می‌طلبند!

اما نکته دیگری که در محاسبه نمایی مطرح شد، اعدام برخی از این انقلابیون بود که حتی تا نشان را نگفته بودند و این جانیان آنها را نشان اعدام کرده - سپس اجساد آنها را در پزشکی قانونی در حالیکه در گونی پیچیده بودند و تنها صورت آنها بیرون بود بنمایش گذارده - بودند و از مردم خواستند که برای شناسائی مراجعه کنند. در پاسخ به این جنایت فحیح محمدی کیلانی گفت آنها جرمشان - معرزه بوده و اقرار به جرم کرده‌اند زهی وقاحت و بی شرمی!

"دستگیری و بازرسی خیابانی روش جدید ایجاد اختناق"

در روزهای اخیر عده‌ای از اوباش حزب اللهی و با عتاق سرکوبنده، سیاست و با لباس شخصی در خیابانها به گشت برداخته و به محض مشکوک شدن به فردی او را دستگیر کرده و با خود می‌برند. تصداده زیادی از دختران فالان نیز با چادر در سرچهار راهها پرسه می‌زنند و هر دختری را که از نظر آنان قیامه مشکوکی داشته باشد متوقف کرده و با زرسی بدنی میکنند. این کارها عتاق افراد حزب الله انجام می‌گیرد.

اعدام انقلابیون به شیوه‌های غیر انسانی

اعدام ۱۵ انقلابی که اولین قربانیان رژیم فدیخلقی جمهوری اسلامی بمسند از وقایع ۳۰ خرداد بودند به وسیله یک پادار با سروروی بسته انجام گرفته است. ولی انقلابیون را بدون بستن چشم در کنار دیوار قرار داده و به رگبار بسته است. این ۱۵ شهید خلق مدتها بعد از شلیک پادار مزدور مشغول جان‌کندن بوده‌اند. صحنه فجیع این حادثه بقدری دردناک بوده که جوعا می‌رادر بین پاداران - زندان اوین ایجاد کرده است. بطوریکه گروهی از پاداران این عمل را ضد انسانی و مغایر قوانین اسلام میدانند. اشکاس این حرکت در میانه پاداران اوین باعث شده که تصداده از پاداران به فکر خروج از سپاه بیفتند.

اعدام جنایتکارانه فدائی خلق سعید سلطانیپور

بقیه از صفحه ۳

انقلاب و شعرا به تمام می‌درسا ط عشق خدمت به انقلاب نهاد بود .
او توان خود را بیش از همه در بیخشی تبلیغات سازمان متمرکز کرده بود . بسیاری از شمارها ، اعلامیه ها و تراکت های تهیه و تبلیغاتی سازمان پرداخته قلم توانا و آتش انگیز او بود . بسیار هیات تحریریه ها همکار ری داشت و این او را کوششی گسترده را برای افزود بخش هنر و ادبیات به "نبرد خلق" بکار گرفته بود .

در تدارک میتینگ ۱۷ بهمن سال پیش که مزدوران رژیم به خون کشیدندش ، کوشش بیگبرداشت و بیباک بود خطا به ای ابراد کنند . در زمینه هنر انقلابی حضور او در سازمان چشمگیر بود . شعری که به یاد تو ما چ و با ران عشق ، شعری که پس از ترور رفیق شهید "جهان سرود" و در ویژه نامه اول ماه مه امسال نشر شد ، نمونه این حضور است .

رفیق سعید به عنوان نویسنده ، شاعر و کارگردان نغمه های نون نویسنده گان بود و به خاطر ارزش کار هنری و آزادیخواهی - انقلابی اش سال گذشته به عضویت هیات دبیران گان نون نویسنده گان برگزیده شد و در انتخابات سال جاری نیز با آن که در باره داشت دژ خیمان رژیم بوده بار دیگر انتخاب شد .

رفیق سعید دلیری باک بود . با آن که از دامن عشق و جنایت کاری رژیم باخبر بود ، بر این اعتقاد بود که با فعلیتهای علنی بهتری نتواند در خدمت سازمان - و انقلاب باشد . با پشتوانه ایمان به توده ها ، به استیصال خطرات میشتافت و از همین روستا لحظه با زداشت ، در جشن عروسی خویش ، که به عروسی خون بدل شده زندگی علنی داشت .

آخرین روز بهار ، روز ریختن عطر خون سعید به خاک بود . اما با خون او شقایق های بهار ردیگری شکفته میشود . این ایمان ما است | سنگ گورا و در کنار سنگهای گور دیگر فدائیان و مبارزان ، سنگفرش را همان شهر خورشید فرداست .

این نیز ایمان ما است ! دلیری او ، شور انقلابی عاشقانه و شاعرانه او به توده ها ، روشنائی راه توده های مبارز ، راه انقلاب و آزادی است . خون او ، همچون شعرا و انگیزه رژیم آوری نیروهای ست که استوار تر و توفنده تر از پیش در راه روشن فردا گام میزنند .

رفیق سعید در سنگسرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران زینده ای پر شور و تزلزل ناپذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان ، به طور خستگی ناپذیر و بیگیر ، سرای آگاهی و بسیج توده ها در جهت پیروزی - نهائی تا پای جان جنگید .



خلق به تو سلام میکند سعید سلطانیپور!

دروازه و آوازه های سرودهای رهائی در بند بند سرودهای آتش و غمخون تومی مانی در قلب خلقت ، گل میدهی در قلب های ما که بسیاریم بسیار
از ظهر تا غروب ، از غروب تا صبح به بسیاری بند بند ترنج کارگران پهنه های دست بزرگسازان
تا دل های ما که در آن غمخونستیم بسیاریم بسیار
فرد ، فرد ما که جمع میشویم سازمان می شویم و می شویم
حسرت می شویم !
به قلبت کوچ میکنیم و پای در پای گوزنهای وحشی
به ستیخ ستیز بلندیک انقلاب می زنیم !
می آیم گلیمخ های غمگور دشمن را از قلب مهربانی یک شا عرجوان با دندان های غم برمیداریم !
ای شا عرجوان

دا ما دعروسی خونین دل ایران ترا خلق به عقد جا و دانه عشق خود آورده است
وانگشترت را بردست های زمین نشانده است

تا جا و دانه ایمان ندانیم
بیمان با سازمان عشق
با سازمان رهائی انسان !
عروسی خونیت مبارک باد ، مرد عشق .

مرد عاشق ایران !
آنان نمی توانند قلب هزاران را ، قلب شهر فخر پریشان را در قلب تو شیر باران کنند .
عقاب جوان ، عقاب ستیز خلق
خلق به تو سلام میکند !
گل مراد و محسن و بهروز به تو سلام میکنند !
خلق همیشه ترا صدا می کند ، همیشه و همیشه ترا می آید
و مثل گل همیشه بهار در باغچه می کارد .

ما بسیاریم ، بسیار رویم
با ایدار می ایستیم و می گوئیم ، به این رهزنان خلقت
با ایدار می ایستیم و می گوئیم آری ، به سازمان رهائی انسان !
از در برانندمان ، از در پیچه می آیم
از پنجره به گلوله ببندندمان ،

از بزم زمین می آیم
آتش نشان می شویم و کوه را می جنبانیم
تغییر میدهیم
ما بسیاریم ، چرا که ما تمام انسانیم ،
ما خلقیم و به تو سلام میکنیم که از ما می
از همیشه ما می
ما بسیاریم و مثل پرچمهای گل
در با دهای تغییر میروئیم

ما بسیاریم و هر جا دستمان را بپزند
سرو میخوانیم
زبانمان را بپزند
پای میگوئیم

ستاره آواز خون بودی
آتش نشان پر غرور و غمخون بودی
شعر همیشه انقلاب ایران بودی
رفیق سعید تومی مانی !



زندانی سیاسی آزاد باید گردد / ترور، شکنجه، زندان نابود باید گردد